

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

مردم اصفهان

پایتخت فرهنگی جهان اسلام

۲۰۰۷-۱۳۸۶

محقق، مهدی، ۱۳۰۸ - : گردآورنده
 همایی‌نامه: مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد جلال‌الدین همایی
 / زیر نظر مهدی محقق.
 تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
 سیزده، ۳۷۰، ۳۴ ص.
 سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ شماره ۴۶۲.
 : 978-964-528-104-3
 فیبا
 ص.ع. به انگلیسی: Mehdi Mohaghegh. Houma'i Nāmeḥ: Collected papers

سرشناسه
 عنوان و پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 فروست
 شابک
 یادداشت
 یادداشت

presented to: Jalal ad-din Houma'i
 چاپ قبلی: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
 مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد جلال‌الدین همایی.
 مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴.
 انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
 PIR۴۲۸۷/م۳۶ ۵۸
 ۸۴۴/۶۲
 ۸۵-۴۴۳۴۵ م

یادداشت
 عنوان دیگر
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابخانه ملی

ہمایٰ شامیہ

مجموعہ مقالات علمی ادبی

تقدیم شدہ بہ

ایسٹنا جلال اللہ شہمائی

زیر نظر
مہادی محقق



انجمن آثار و معارف اسلامی

۱۳۸۶

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شماره ۴۶۲

همایی نامه

- زیر نظر: مهدی محقق ● ناظر فنی چاپ: محمدرئوف مرادی ● لیتوگرافی: پارسبان
- چاپ: دالاهو ● صحافی: کیانی ● نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶ ● شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
- همه حقوق محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۸-۱۰۴-۳ ISBN: 978-964-528-104-3



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر - پل امیربهداد - خیابان سرگردبشیری
شماره ۱۰۰ - تلفن: ۵۵۳۷۴۵۳۱-۳، دورنویس: ۵۵۳۷۴۵۳۰
دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان
فروردین - شماره ۱۳۰۴، طبقه چهارم - شماره ۱۴؛ تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	مطلب
یازده - نوزده	پیشگفتار ، مهدی محقق استاد گروه فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران .
بیست - بیست و یک	اقتضای غزلی از استاد همائی ، امیری فیروز کوهی دانشمند و شاعر توانا
بیست و یک - بیست و دو	استاد فرزانه من ، جمال رضائی معاون دانشگاه تهران
۳۸ - ۱	زندگی نامه استاد جلال الدین همائی ، محمد خوانساری استاد گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران .
۸۹ - ۳۹	ترجمه فصلی از کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» جلال الدین عبدالرحمن سیوطی در ایجاز و اطناب ، احمد آرام مترجم استاد و دانشمند .
۹۹ - ۱۲۶	مطلوب الفقراء ، محمد تقی دانش پژوه استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران .
۱۲۷ - ۱۳۴	ترجمه دو سخنرانی از پروفیسور توشی هیکوایزوتسو ، بهرام جمال پور استادیار گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
۱۴۲ - ۱۳۵	فوائدی از ترجمه فارسی تنبیه الغافلین ، ایرج افشار استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران .
۱۴۳ - ۱۷۲	پسند و ناپسند در شاهنامه ، غلامحسین یوسفی استاد گروه فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد .
۱۷۳ - ۱۸۶	لزوم معرفی مبادی و اصول انسانی و اخلاق ادبیات فارسی بدانشجویان و فارغ التحصیلان رشته های غیر ادبی ، احمد مهدوی دامغانی ، سر دفتر

- ۱۸۷-۱۹۲ تدریس رسمی و رئیس کانون سردفتران و مدرّس ادبیات عرب در دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران .
- ۱۹۳-۲۰۴ ترجمه قصیده برده به شعر فارسی ، ضیاءالدین سجادی رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم .
- ۲۰۵-۲۲۰ دگر، دیگر، ددیگر، دودیگر، ودیگر، سید محمد دبیر سیاقی عضو دانشمند لغت‌نامه دهخدا.
- ۲۲۱-۲۲۸ چند نکته درباره آموزش فارسی به خارجیان مبتدی ، محمدرضا باطنی دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران .
- ۲۲۹-۲۴۶ بیاض ترمذ ، دکتر سید امیر حسن عابدی ، رئیس قسمت فارسی دانشگاه دهلی هند .
- ۲۴۷-۲۸۲ علوم منقول و سهم ایرانیان در تدوین و گسترش آن ، سید علی موسوی بهبهانی مدیر گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران .
- ۲۷۳-۲۸۴ تصویر تصوف نظام‌الدین اولیاء در رساله افضل الفوائد امیر خسرو دهلوی، ناصرالدین شاه حسینی استاد گروه فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- ۲۸۵-۳۰۰ دوحه الازهار خواجه‌زین‌العابدین بن علی عبدی بیگ (نوبدی) شیرازی سید محمد علی جمال‌زاده نویسنده دانشمند .
- ۳۰۱-۳۰۶ دستور نویسی در دوره تنظیمات ، بانو صائمه اینال صاوی استاد فارسی دانشگاه آتاتورک - ارزروم - ترکیه .
- ۳۰۷-۳۱۲ تدریس فارسی در دوره دبیرستان ، سید جعفر شهیدی استاد گروه فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران .

فهرست مطالب	نه
الشعر، اثره فی الاخلاق و المجتمع، رأی الشریعة فیہ . سیّد جعفر شهیدی.	۳۱۳-۳۲۴
منابع حقوق از دید جامعه‌شناسی، احمد میرفندرسکی	۳۲۵-۳۵۰
طومار دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران تقدیم به استاد جلال الدین همائی، به تنظیم غلامرضا ستوده استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و معاون مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.	۳۵۱-۳۵۶
دریافت من از استاد همائی، فضل الله رضا	۳۵۷-۳۷۰
دقائق الطريق، نبی بخش قاضی وزیر مختار سفارت پاکستان در ایران استاد و رئیس پیشین بخش فارسی دانشگاه سند، حیدرآباد سند. (مقاله به زبان انگلیسی)	1 - 12
رسالة ابو یوسف یعقوب الکندی بانو مباحات تورکر استاد دانشگاه آنکارا، ترکیه (مقاله به زبان فرانسه به پیوست متن عربی از کندی).	13 - 22
فلسفه اسلامی پس از ابن سینا و تحقیق در وجود، سیّد حسین نصر	23 - 34

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ عِلْمَ مَا يَنْفَعُنِي وَجَنَّتَنِي
 مِنْكَ رَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَهْوَاءِ وَالْأَدْوَاءِ

این دعا را در هر روز بخواند
 که از هر شیئی که در دنیا و آخرت
 بر او آید محفوظ بماند و از هر
 آفتی که در راه او باشد محفوظ
 بماند و از هر دشمنی که در راه او
 باشد محفوظ بماند و از هر بیماری
 که در راه او باشد محفوظ بماند
 و از هر غم و اندوهی که در راه او
 باشد محفوظ بماند و از هر غم و
 اندوهی که در راه او باشد محفوظ
 بماند و از هر غم و اندوهی که در
 راه او باشد محفوظ بماند و از هر
 غم و اندوهی که در راه او باشد
 محفوظ بماند و از هر غم و اندوهی
 که در راه او باشد محفوظ بماند

ز آن چشمه ی که در دل سعدی است
 یک قطره نیز کاش بجام سنا کنند
 بتاریخ دی ماه ۱۳۵۵ هجری قمری
 (جدال الدین هاشمی)

پیشگفتار

بس مبارك بود چو فرّهای اول کارها به نام خدای

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی بسیار مفتخر است که با تقدیم این مجموعه به دانشمند دانا و گرانمایه، یادگار گذشتگان و افتخار آیندگان، استاد جلال الدین همایی مراتب قدردانی و بزرگداشت خود را نسبت به مقام والای علمی و اخلاق او ادا می نماید. همایی یگانه چهره درخشانی است که از فرهنگ جامع و اصیل ایرانی برای ما بازمانده و نمودار کاملی است از توانائی و توانگری سنت علمی در کشور ما یعنی آن سنتی که علم را با عمل همراه و مقام عالم را با مرتبه انسان کامل همنا می ساخته است.

او متجاوز از بیست سال از بهترین ایام زندگی خود را در مدرسه با دشوارترین وضع گذرانید و دی نیاسود و شب و روز را صرف تلقین و تکرار کرد. متأسفانه آن گاه که می بایست از مقام علمی او بهره برداری شود مصادف بود با دورانی که ما با شیفتگی و فریفتگی به غرب گذشته علمی خود را بیاد فراموشی سپرده بودیم و ریشه های آن درخت تناور را از بیخ و بن برمی کشیدیم و فرنگ رفتگان را فقط عالم می پنداشتیم و همه مقامات و درجات علمی را به آنان تفویض می کردیم، ناچار برای استاد ادیب و فیلسوف و فقیه و مورخ و منجم و ریاضی دان و شاعر جانی به جز مدرسه متوسطه نماند و در زمانی که می بایست او ده ها و بلکه صدها دانشمند همچون خود و بهتر از خود تربیت کند همه وقت روزانه اش در دبیرستانها سپری می شد^(۱) و برای مطالعه و تحقیق

۱- استاد در سال ۱۳۴۷ هجری قمری مطابق سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۷ داخل

خدمت رسمی دولت در وزارت معارف شد و مدرس بزرگ مطول سعدالدین تفتازانی و شرح شمسیه قطب الدین رازی و شرح منظومه سبزواری مبدل به معلم کتات فراندالادب گردید.

و تتبع که دوستی آن در غریزه او نهاده شده بود از اوقات استراحت و آسایش اغتنام فرصت می‌کرد چنانکه در همان زمان کتابهای نفیس همچون دو مجلد تاریخ ادبیات ایران و غزالی‌نامه را تألیف و متونی با ارزش مانند مصباح‌الهدایه عزالدین کاشانی و التفهیم ابوریحان بیرونی را تصحیح انتقادی کرد و به‌دنیای علم عرضه داشت. از جهتی مناعت طبع و بزرگواری که در شأن یک عالم واقعی است در او به حد فراوان وجود داشت که او را از اینکه به دنبال جاه و مال و مقام برود بازمی‌داشت. او زبان به تملق و چاپلوسی خداوندان زر و زور نگشود و بر در ارباب دنیا ننشست و دانش و آزادگی و دین و مروت را بنده درم و دینار نساخت.

او همیشه حسرت می‌خورد که چرا پس از آن همه رنج و کوشش باو مجال داده نشد که بتواند چنانکه باید از علم خود بهره‌برداری کند، شاگردان مبرز بیشتری تربیت کند و آثار فراوان‌تری به جهان علم و دانش تقدیم نماید^(۱) بارها این مصراع را درباره

۱- نویسنده در این باره از خود استاد نقل قول می‌کند و گرنه در مورد شاگردان باید گفت استادان و دبیران زبان و ادبیات فارسی هر یک به سهم خود از دانش ایشان بهره گرفته‌اند و بسیاری از وکلا و قضات فاضل کشور شاگردی استاد را در دانشکده حقوق کرده‌اند و جمعی از علما و فقها و حجج اسلام در دوران طلبگی از محضر استاد سودجسته‌اند و در مورد آثار و تالیفات گذشته از آنچه که چاپ شده و در شرح حال ایشان آمده کتابهایی نوشته‌اند که چاپ نشده از جمله:

۱- رساله فارسی در چگونگی ساعت‌آفتابی (مزوله) و عمل کردن بآن در آفاق مختلف.

۲- رساله فارسی در کیفیت ساختن کره آسمانی و عمل کردن با آن.

۳- کتاب آسمان و زمین در هیئت و نجوم قدیم و جدید.

و نیز بر بسیاری از کتبی که درس خوانده و مطالعه کرده‌اند حواشی و تعلیقات توضیحی

و انتقادی نوشته‌اند. از جمله:

۱- حواشی بر مثنوی شریف در حل مشکلات اشعار. ۲- حواشی و مستدرکات

بر تاریخ اصفهان حافظ ابونعیم. ۳- ابن خلکان. ۴- شرح نفیسی و شرح اسباب

طب. ۵- شرح منظومه سبزواری. ۶- شرح اشارات. ۷- اسفار.

بقیه حاشیه در صفحه بعد

خود به زبان می آورد که : « أَضَاعُونِي وَأَيُّ قَتِي أَضَاعُوا » (۱)

پس از آنکه نیروی جوانی استاد باتدریس متوالی روزانه در دبیرستانها و کوشش مداوم شبانه در تحقیق و مطالعه از بین رفت و نیز کمبود اهل علم در مباحث فرهنگ و تمدن و ادب و فلسفه ایران در دانشگاه احساس شد استاد با همان سمت دبیری به دانشگاه فراخوانده شد ولی چون اود کمتر نبود و درجه دکتری نداشت در این نظام فقط می توانست دبیر باشد هر چند که در نظام علمی کهن او می توانست همچون غزالی و فخر رازی و جوینی طایلسان علم در بر کند و بر مسند تدریس تکیه نهد (۲). مقررات تقلیدی نظام نازه به او که دبیر بود حق شرکت در شوراها و مداخله در امور علمی دانشکده و نظارت بر

بقیه حاشیه از صفحه قبل

- ۸- رساله سبأ و معاد ملا رجبعلی تبریزی. ۹- دیوان انوری. ۱۰- دیوان خاقانی. ۱۱- المعجم شمس قیس رازی. ۱۲- شرایع محقق در فقه. ۱۳- مختصر نافع. ۱۴- شرح لمعه. ۱۵- الفیه ابن مالک. ۱۶- روضات چهارسوئی ۱۷- تحفه حکیم مؤمن. ۱۸- شرح تذکره خضری در هیئت استدلالی. ۱۹- حواشی تاریخی و تعلیقات بر تذکره القبور گزی. ۲۰- کلیله و دمنه. ۲۱- مرزبان نامه. ۲۲- چهار مقاله نظامی عروضی. ۲۳- مجمع الفصحا. ۲۴- تاریخ بیهقی. ۲۵- شرح بیست باب بیرجندی در اصطراب. ۲۶- تحریر اقلیدس در هندسه.

۱- استاد در غزلی سروده است :

زیور دست جهان بودم سرا نشناختند

گوهری را رایگان در خاک راه انداختند

۲- در آغاز امر تدریس استاد در کلاس ادبی که برزخ میان دانشکده و دبیرستان بود تعیین گردید و استاد ابیات زیر را بدان مناسبت سروده است :

صاحبها حال بنده دانی چیست	دور از جان دوستان برزخ
برزخ عالی و دبیرستان	این کلاس است و من در این برزخ
گرچه بر رخ برات کس ننوشت	گو نویسد برات ما بر رخ

رساله های دکتری را نمی داد ناچار استاد به تدریس چند ساعی اکتفا می کرد سرانجام روزی فرارسید که مقررات پیشین بنفع صاحبان نفوذ شکسته شود یعنی بی مدرکان متنفذ خواستند با قانون خاصی استاد شوند در این هنگام نام استاد با اثر عمیقی که در شاگردان داشت و آثار مهمی که تألیف کرده بود وسیله و بهانه خوبی بود که همراه آنان باشد و استاد همانی به مقام رسمی استادی رسید ولی دیگر دیر شده بود چنانکه خود این مثل را درباره خود می آورد که :

« فی الصَّیْفِ ضَبِیْعَتِ اللَّیْلِ » .

استاد با وجود ضعف و نقاهت و پیری حاضر بود که هفته ای دوسه بار بدانشکده بیاید و گذشته از تدریس دانشجویان را ارشاد و راهنمایی کند ولی قانون تمام وقت که هنوز گرمی خود را از دست نداده بود تصریح می کرد که او باید هفته ای چهل ساعت در دانشکده حاضر باشد . بخاطر دارم که در همان آغاز استاد می گفت من از زمان کودکی که شروع به تحصیل کردم همیشه تمام وقت بودم فقط از وقتی که تمام وقت قانونی شده ام غیر تمام وقت گشته ام زیرا تاکنون تمام اوقات حتی موقع صرف طعام و جلوس بر سجاده و آرمیدن بر بستر به مطالعه و کاری پرداختم ولی اکنون پیوستگی وقت من گسسته شده مقداری از آن صرف آماده شدن برای بیرون آمدن از خانه و پاره ای در انتظار وسائل نقلیه و قسمتی به سلام و علیک با دوستان در دانشکده می گذرد و اگر ده یک از اوقات تمام وقت خود را هم بخوام صرف مطالعه و تحقیق کنم نه جانی دارم که در آن قرار گیرم و کتابها و یادداشت های خود را همراه بیاورم و نه کتابخانه منظمی وجود دارد که منابع و مآخذ مورد نیاز را بتوانم در آن جا بیابم .

استاد ناچار ده سال پیش به اصرار خود دانشگاه را برای همیشه ترك گفت و کسی هم یادی از او نکرد و گوئی که هیچ گاه به دانشگاه نیامده بود .

كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَبْجُونِ إِلَى الصَّفَا

أَنفَسٌ وَلَمْ يَسْمُرْ بِمَكَّةَ سَامِرٌ

فقط در روز اعطای مقام استادی ممتاز طی تشریفاتی خاص مشاهده گردید ولی بهتر این بود که به هروسیله که ممکن می شد هرچندگاه او را بدانشکده می آوردند تا هم در مسائل علمی استادان جوان را راهنمایی کند و هم از نظر معنوی الهام بخش دانشجویان باشد (۱).

* * *

در آغاز این گفتار یاد شد که استاد جلال الدین همائی نمونه کامل و شاهد زنده ای از توانائی فرهنگ اصیل و سنت علمی پرتوان این کشور است. هرچند در شرح حال استاد که به کوشش استاد محترم دکتر محمد خوانساری فراهم گشته برخی از ممیزات و خصائص آن فرهنگ یاد شده است ولی بی مناسبت نیست که باز هم اشاره به برخی از امتیازات محیط فرهنگی که در آن بیرونی ها و رازی ها و ابن سیناها پرورش یافته اند بکنیم تا ارتباط میان شخصیت علمی و عملی استاد همائی و همچنین مشایخ و معلمان او که نامشان در شرح حال آمده با سنت علمی گذشته و روش تعلیم و تربیت کهن تا اندازه ای روشن شود.

نخستین امتیاز سنت فرهنگی گذشته ما این بود که علم و دانش انحصار به مدرسه نداشت و امر آموزش و پرورش در گرو اداراتی همچون کارپردازی و تدارکات نبود. علما و دانشمندان از هر فرصتی برای تعلیم و تعلم استفاده می کردند، مساجد فقط جای عبادت نبود بلکه یکی از مراکز مهم تعلیم و تدریس بشمار می آمد، خانقاه ها فقط مرکز ریاضت نفس نبود بلکه در آنجا امر تعلیم و تربیت صورت می گرفت، خانه دانشمندان خود مدرسه ای بود و فقط به جای استراحت و آرامش اختصاص نداشت.

جوزجانی می گوید: دانشجویان شبها در خانه ابن سینا گرد می آمدند من نزد او

۱- برای مدتی کوتاه این امر صورت پذیرفت ولی پیمودن راه دور و منظم نبودن کیفیت استفاده از استاد او را رنجور ساخت و او در خانه نشست و به تألیفات سودمندی همچون «تفسیر مثنوی دژ هوش ربا» و «مولوی نامه» پرداخت.

شفای خواندم و دیگران قانون می‌خواندند و این بدان جهت بود که او روزها در حضور شمس‌الدوله بود. غزالی نیز پس از کناره‌گیری از مدرسه نظامیه در خانه خود تدریس می‌کرده است. ابن‌میمون در نامه‌ای که به یکی از شاگردان خود نوشته است متذکر شده که همه روز را به درمان بیماران می‌پرداخته فقط آنگاه که در بستر استراحت می‌آرمیده شاگردان خود را درس می‌داده است.

هنوز در بسیاری از دانشگاه‌های مغرب زمین استادان در محلی تدریس می‌کنند که کتابها و مواد علمی آنان در آنجا گردآوری شده و حتی برخی در همانجا به استراحت و آسایش می‌پردازند و در کشورها در مدارس طلبگی این روش تاکنون زنده مانده است. مناعت طبع و بزرگواری یکی دیگر از امتیازات آن فرهنگ بود. دانشجو و استاد علم را بخاطر علم می‌خواستند و توجه به مال و منال در نزد اهل علم خوار شمرده می‌شد.

می‌گویند وقتی خبر ایجاد مدارس نظامیه به علمای ماوراءالنهر رسید آنان برای علم ماتم گرفتند و گفتند تاکنون صاحبان همت عالی و نفوس پاک بجهت شرف و کمال علم به علم اشتغال می‌ورزیدند ولی حال که برای تعلیم و تعلّم اجرت و مزد تعیین گردیده دون همتان و نعمت طلبان بدان روی می‌آورند و این موجب پستی و خواری علم می‌گردد. می‌نویسند یکی از بزرگان بنام سلیمان بن علی کمی را فرستاد تا از خلیل بن احمد (= واضع علم عروض) بخواهد که بیاید و فرزند او را درس دهد، خلیل نان پاره خشکی را به فرستاده او نشان داد و گفت: از این بخور که من چیزی جز این ندارم و تا وقتی این نان خشک را دارم نیازی بدرگاه سلیمان ندارم: رسول گفت: پس من به سلیمان چه گویم؟ خلیل این دو بیت را انشاد کرد:

أَبْلَغُ سُلَيْمَانَ أَلْتَى عَنْهُ فِي سَعَةِ

وَفِي غِنًى غَيْرِ انْتَى لَسْتُ ذَا مَالٍ

وَالْفَقْرُ فِي النَّفْسِ لَا فِي الْمَالِ تَعْرِفُهُ

وَمِثْلُ ذَاكَ الْغِنَى فِي النَّفْسِ لَا الْمَالِ

تقوی و پرهیزکاری یکی دیگر از صفات اهل علم بود. استاد در شرح حال خود داستان یکی از مشایخ را آورده که وقتی فهمید مهمانی او برای طعام نوعی رشوه بود کوشید تا با انگشتان دست غذای وارد شده را از دهان بیرون آورد.

می‌گویند وقتی شیخ ابواسحق شیرازی به ریاست مدرسه نظامیه بغداد منصوب گشت در حالی که گروهی از بزرگان در انتظار ورود او بودند جوانی بر سر راه باو گفت: می‌خواهی در این مدرسه درس بدهی؟ شیخ پاسخ داد: آری. جوان گفت: چگونه در جای منصوب درس می‌دهی. شیخ با شنیدن این جمله از رفتن به مدرسه و پذیرفتن آن مقام انصراف حاصل کرد و تا وقتی مسئله غصبی بودن زمین مدرسه برای او روشن نگشت پا بدانجا نهاد.

کوشش و جدّ و جهد از خصایص دیگر فرهنگ کهن بوده است. محمد بن جریر طبری می‌نویسد که هر روزه از ری تادولاب را پیاده مانند دیوانگان می‌دویده تا در محضر استاد خود احمد بن حماد دولابی حاضر شود.

خطیب بغدادی از تبریز تا بغداد در حالی که کتابهایش بر پشتش انبار بود پیاده در گرمای تابستان در طلب علم راه پیمود چنانکه عرق تنش اوراق کتابهایش را شست: شمس الأئمه سرخسی را که در چاهی زندانی کرده بودند از ته چاه دروس خود را به شاگردان املاء می‌کرد و شاگردان بر سر چاه می‌نوشتند.

ابوریحان بیرونی در دم موت از عبادت‌کننده خود سؤال فقهی نمود و می‌گفت این مسئله را بدانم و بپرسم بهتر است از اینکه ندانم.

قناعت به مختصر و زرفتن به حضور خداوندان زروزر یکی دیگر از برجستگی‌های آن فرهنگ است.

محمد بن زکریای رازی کتاب «السیرة الفلسفیه» خود را تألیف کرده در دفاع از خود در برابر کسانی که می‌گفتند که اینکه هر روز گرد درگاه این سلطان و آن امیر می‌گردد شایستگی نام فیلسوف و عالم را ندارد. و این تعبیر شایع بود که بهترین فرمانروا آنست

که از دانش دانشمندان سودجویید و بدترین دانشمندان که به طمع گردد خوان فرمانروایان بگردد : و نیز معتقد بودند که علم و حکمت با جان و روان آن که حریص به مال و دوستدار جاه باشد وحدت و یکتائی پیدا نمی کند :

یکتا نشود حکمت مگر طبع شما را تا در طلب مال شما پشت دوتائید
این بود شمه ای از خصائص فرهنگ کهن که همه موارد آن بر استاد همانی صادق است .

در این جا پرسشی پیش می آید و آن اینکه با توجه به شاهد های زنده از فرهنگ کهن و اصیل ما همچون استاد همانی و معاصران بزرگوار او چرا تا کنون اولیای علمی کشور ما که برای بدست آوردن آمار و ارقام مختلف طرح های تحقیقاتی گسترده ای را تنظیم و مبالغ فراوانی را برای آن تصویب می کنند به خاطرشان نگذاشته که به تحقیق و بررسی خواص و امتیازات تعلیم و تربیت سنتی و فرهنگ کهن ما پردازند و ببینند که چه نظام و روشی در مدارس قدیمی ما وجود داشته که دانشمندان علم دوست و پرهیزکار تحویل جامعه می داده است . ما برای رازی و بیرونی و ابن سینا و طوسی و مانند آنان جشن ها می گیریم و مهمانی ها برپای کنیم ولی در جستجوی این نیستیم که روش علمی و عملی آنان را در نظام آموزش و پرورش خود وارد کنیم و شرایطی بوجود بیاوریم که صدها نظیر آن دانشمندان مطابق زمان ما بوجود بیایند .

چرا ما فکر می کنیم که فقط با افزایش بودجه دانشگاه ها و گسترش فراوان مؤسسات علمی علم و دانش هم گسترش می یابد در حالی که به چشم می بینیم که روز به روز معلومات دانشجویان و اثر علمی استادان کمتر می شود . مگر استاد جلال الدین همانی با بورس تحصیلی و کمک هزینه دانشجویی به مرتبه اجتهاد در فلسفه و ادب و فقه رسید و با مگر با فوق العاده تمام وقت ، تمام وقت عمر خود را صرف تحقیق و تتبع و تألیف و تصنیف کرد . چرا تا چندی پیش در فلسفه کسانی همچون میرزای جلوه و آقا علی مدرس و میرزای آشتیانی که در نهایت عسرت و تنگدستی بسر می بردند داشتیم ولی امروز در میان

فرهیختگان دانشگاه کسی را نداریم که حتی سخن آنان را بفهمد و یا یک صفحه از آثار فلسفی ابن سینا را که ما به او می‌بالیم دریابد.

چرا در ادبیات کسانی همچون ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری که در فقر و پریشانی زندگی می‌کردند داشتیم ولی اکنون در میان دانش آموختگان ادب فارسی به ندرت می‌توانیم کسی را بیابیم که یک صفحه شاهنامه فردوسی و یا مثنوی مولانا را که مایه مباهات ما ایرانیان است از رو بخواند.

چرا هر استادی که از میان ما می‌رود ماتم می‌گیریم که جانشین ندارد در حالی که این سنت علمی ما بوده که متأخر باید آنچه را متقدم می‌دانسته بداند و افزون بر آن را هم با جد و جهد و اجتهاد حاصل کند.

چرا نظام علمی ما بجای جذب علم علم را از خود دفع می‌کند. این‌ها همه پرسشهایی است که باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد و تا پاسخ آنها تعیین نگردد و در رفع اشتباه‌ها کوشیده نشود روز به روز بر حسرت دیروز افزوده می‌گردد و امید است که سخن از «همائی» سبب شود که همای سعادت و بهبود بر فراز مؤسسات علمی ما بنشیند تا دیگر حسرت گذشته و غبطت غرب را نخوریم.

باری مجموعه حاضر در سال ۱۳۵۵ به وسیله برخی از شاگردان و ارادتمندان استاد جلال‌الدین همائی فراهم آمد و در بیست و یکم خرداد ۱۳۵۶ طی مراسمی با شکوه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از طرف انجمن استادان زبان و ادب فارسی که اکنون به نام انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران خوانده می‌شود به ایشان تقدیم گردید.

اکنون که بیست و شش سال از رحلت آن استاد بزرگ می‌گذرد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی مفتخر است که با تجدید چاپ این مجموعه یاد استاد فقید را گرمی می‌دard و به نسل جوان از معلمان و استادان زبان و ادب فارسی توصیه می‌نماید که آثار ارزنده و نفیس مرحوم استاد را مورد مطالعه و بازبینی قرار دهند و سیره علمی و عملی او را نصب عین خود گردانند تا همچون او افتخارآفرین برای کشور و ملت خود باشند. بعون الله تعالی و توفیقه.

مهدی محقق

رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

امیری فیروز کوهی

تقدیم به یادنامهٔ دوست بزرگوار عالی‌مقدار، عالم فاضل، عارف محقق، جامع
بارع، یادگار سلف و افتخار خلف استاد اجل جلال‌الدین همائی - اجل الله قدره و حمی
عن الهموم صدره - باقتضای غزلی از ایشان و تضمین مصراع‌ی از آن .

تا کی ز رنج بی‌ثمری شکوه سرکنم
روزی به سر برم که شبی را صبح کنم
این عمر در منازعه با این‌و آن گذشت
باشد که زندگی به جهان دگر کنم
نمی‌کشد به خاک و دلی کشد به عشق
در حیرتم که رو به کدامین سفر کنم
عمر امید من نفسی کم نمی‌شود
چندانکه زندگانی از این بیشتر کنم
سودمن از نکردن کار است ورنه من
کاری اگر کنم به زیان و ضرر کنم
از زهد نیست گوشهٔ عزلت گرفتم
جا در قفس ز کوتاهی بال و پر کنم
هر چند کار عقل جهاندار بامن است
جز کار عشق کار دگر هم مگر کنم
بینم که باز در تعب از خار زحتم
چندان که برگ عیش جهان مختصر کنم
گر ره نیافتی به دل ای آرزو مرنج
نگذاشت غم مرا که ترا هم خبر کنم
موجی ز هر کنار برآید به قصد من
گر زین محیط سر چو جبالی بدر کنم

سر تا به پای او همه جا حسن و دلبری است

در حیرتم که روی چه عضو ش نظر کنم

صد بار رنج پیری از این بیشتر کشم

یک بار اگر به کوی جوانی گذر کنم

فرموده (سنا) است امیر از زبان من

«عمر دگر نمائده که کار دگر کنم»

دکتر جمال رضائی

استاد فرزانه من

نماید به باغ از بهاران نشانی

ستاند گهرهای او زایگانی

چو دینارگون سکه خسروانی

بگیرد زمین زبوری زعفرانی

نگارین و دلکش چوارژنگ مانی

نبینی نشانیش از شادمانی

چو بر توفد این تندباد خزانی

ز باید بساک گل از فرق گلبن

فرو ریزد از شاخ برگ درختان

وزین باد آورده کالای زرین

بیاراسته بوستانی که دیدی

کنون سرد و غمگین و افسرده بینی

* * *

بهار و خزانی است این زندگانی

بهار تو آن روزگار جوانی

چو پیری دم سرد باد خزانی

نگه کن به چشم خرد تا بینی

خزان تو هنگامه پیری تو

جوانی چو آن باغ بشکفته باشد

* * *

زمن بشنو این پند چون زرکانی

نیارد به جز اندوه جان گرانی

ترا گر جوانی ز کف رایگان شد

به یاد جوانی کنون مویه کردن

اگر تن ترا مایه کاهش آمد
بیارای جان را به تقوی و دانش
ره شرم پوی و ره دانش و دین

بیفزای بر مایه های روانی
به عشقش صفا بخش تا می توانی
که اینست سرمایه دو جهانی

* * *

نگه کن به استاد فرزانه من
به استاد یکتا جلال همایی
به آن دانشی مرد کاو را نیایی
به آن اوستادی که چون او نبینی
به آن نغز گفتار مرد سخنور
به آن نخل بار آور سایه گستر
به کشور خدای محیط فضائل
به دیدار او فرّ دانش هویدا
به رخسار او گرمی عشق پیدا
به بالای او کسوت علم زیبا
به اولاد او نسبت علم شایا
به کردار او آشکارا حقیقت
به پندار بگرفته راه وهومن
به گفتار بالحن و با لفظ شیرین
چو اشعار او یاد او بر زبانها
بیاموز از او ره رستگاری
بجایمان چو او نام و آثار نیکو

به آن مرد نام آور اصفهانی
به آن فرّه و جلوه آسمانی
به تقوی و دانش نه تالی نه ثانی
نه در نکته یابی نه در نکته دانی
که چون او نجوئی به روشن بیانی
که بر باغ دانش کند سایبانی
به فرمانروای بسیط معانی
گرش نیستی فرّ نوشیروانی
گرش نیستی گونه ارغوانی
گرش نیستی جامه پرنیایی
گرش نیستی دودمان کیانی
به رفتار او جلوه گر مهربانی
به دور از بداندیشی و بدگمانی
بیاموخته طرز شیرین زبانی
چو آثار او نام او جاودانی
چو خواهی ره زندگانی بدانی
که تا در جهان جاودانی بمانی